

## مفهوم کمیابی در اقتصاد سرمایه‌داری و اقتصاد اسلامی

h.mirmoezi@gmail.com  
ghafari.Mojtaba@chmail.ir  
hmd.abbasi@gmail.com

سیدحسین میرمعزی / دانشیار گروه اقتصاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی  
کلیه مجتبی غفاری / دکتری اقتصاد اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی  
حامد عباسی / دانشجوی دکتری اقتصاد اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی  
دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۲۹ - پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۳۰

### چکیده

کمیابی یکی از مهم‌ترین مفاهیم در علم اقتصاد متعارف است. اهمیت این موضوع به‌گونه‌ای است که علم اقتصاد، بر محور آن تعریف می‌شود. در اقتصاد متعارف، دو نوع کمیابی مطلق و نسبی مطرح شده است. در اقتصاد اسلامی، اجماع مشترکی نسبت به این مفهوم وجود ندارد. این اختلاف نظر تا حدی است که برخی اقتصاددانان مسلمان، اقتصاد اسلامی را مبتنی بر کمیابی تعریف کرده و برخی، به‌طور کلی آن را رد کرده‌اند. هدف این مقاله، ارائه ایده روشنی در مورد «کمیابی» در اقتصاد اسلامی است. بدین منظور، مقاله با رویکرد تحلیلی و با استفاده از روش اسنادی، کمیابی در علم اقتصاد متعارف را به تفصیل بررسی و سپس، بر پایه برخی مشاهدات تجربی و آموزه‌های دینی، آن را نقد می‌کند. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که کمیابی مطلق، مطابق آیات قرآن کریم مورد پذیرش اسلام نیست. اما در مورد کمیابی نسبی می‌توان گفت: کمیابی‌ای که منجر به تخصیص بهینه منابع می‌شود، با در نظر گرفتن برخی نکات، مورد تأیید اسلام است.

کلیدواژه‌ها: کمیابی نسبی، کمیابی مطلق، نقد کمیابی، اقتصاد اسلامی.

طبقه‌بندی JEL: Z12, B4, B59

«کمیابی» معادل واژه انگلیسی (Scarcity) و از مفاهیم مهم در علم اقتصاد به‌شمار می‌رود. اهمیت این مفهوم به‌گونه‌ای است که بسیاری از اقتصاددانان، علم اقتصاد را به کمک این مفهوم تعریف کرده‌اند. به‌عنوان نمونه، از نظر پول ساموئلسون علم اقتصاد عبارت است از: «بررسی روش‌هایی که بشر به کمک پول یا بدون آن، برای بهره‌برداری از منابع کمیاب به‌منظور تولید کالاها و خدمات، طی زمان و توزیع کالاها و خدمات میان افراد و گروه‌های جامعه به دلیل مصرف حال و آینده برمی‌گزیند» (ساموئلسون، ۱۹۷۳، ص ۳). ولدمن در مورد علم اقتصاد می‌نویسد: «مطالعه تخصیص منابع، تحت شرایط کمیابی است» (ولدمن، ۲۰۰۴، ص ۲). کارل (۱۹۹۳)، اقتصاد را علمی می‌داند که به مطالعه چگونگی واکنش افراد و گروه‌ها، به کمبودها و کمیابی‌ها می‌پردازد. فیشر و همکاران (۱۹۸۸)، اقتصاد را علمی می‌دانند که به این سؤال پاسخ می‌دهد که چگونه جامعه، با وجود منابع محدود، تصمیم می‌گیرد چه چیزی و چگونه برای چه کسی تولید شود. اکلوند و تولیسن (۲۰۰۰)، اقتصاد را مطالعه چگونگی انتخاب افرادی می‌دانند که با کمبود منابع مواجه هستند و می‌خواهند منابع خود را به گونه‌ای تخصیص دهند تا حداکثر رضایتمندی برای آنها محقق شود. همچنین، هر سه پیشگام نظریه مطلوبیت نهایی، منگر، جونز و والر اس، کمیابی را نقطه شروعی برای تحلیل اقتصادی می‌دانستند (منگر، ۲۰۰۴، ص ۹۴؛ جونز، ۱۸۸۸، ص ۳۷؛ والر اس، ۱۹۵۴، ص ۶۵).

بنابراین، کمیابی از جمله مهم‌ترین مفاهیم در علم اقتصاد به‌شمار می‌رود. با وجود این، توافق یکسانی بین اندیشمندان اقتصاد اسلامی، در مورد این مفهوم وجود ندارد. فرضیه پژوهش عبارت است از: بر اساس آموزه‌های اسلامی، می‌توان نگاه دیگری به مسئله کمیابی داشت. برای ارائه تحلیل درست از کمیابی در اقتصاد اسلامی، لازم است این مفهوم در اقتصاد متعارف به دقت بررسی شود. بنابراین، در ادامه مفهوم «کمیابی مطلق» و «نسبی» به‌طور دقیق در ادبیات اقتصاد متعارف بررسی می‌شود. سپس، نظر برخی اقتصاددانان مسلمان در مورد کمیابی بررسی می‌شود. در پایان، مفهوم کمیابی از دیدگاه اسلام بررسی می‌شود.

### انواع کمیابی در اقتصاد متعارف

تقریباً مفهوم کمیابی با *مالتوس* و *رابینز* که دو نوع کمیابی را مطرح کردند، شناخته می‌شود. در اینجا این دو نوع کمیابی بررسی می‌شود.

### کمیابی مطلق

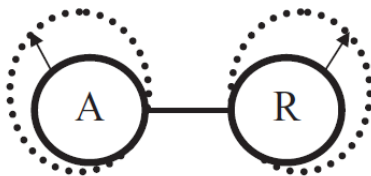
*توماس رابرت مالتوس*، با مقاله‌ای در مورد اصول جمعیت (۱۷۹۸)، اساس نظری بینشی را بنیان نهاد که در مورد گرسنگی و قحطی جهانی، برای تقریباً دو قرن بحث غالب بود (کترنر، ۱۹۹۱)؛ هم از نظر علمی و هم از نظر ایدئولوژیکی (هاروی، ۱۹۷۴). او چنین استدلال می‌کند:

«جمعیت جهان را هر اندازه‌ای که فرض کنید، برای مثال هزار میلیون نفر، جمعیت بشر با نسبت ۱، ۲، ۴، ۸

۱۶، ۳۲، ۶۴، ۱۲۸، ۲۵۶، ۵۱۲ و ... افزایش می‌یابد و وسایل معیشت با نسبت ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰ و ... افزایش می‌یابد» (مالتوس، ۱۷۹۸، ص ۸).

بنابراین، اگر جمعیت کنترل نشود، پس از مدتی با کمبود مواد غذایی و قحطی مواجه خواهیم شد. مالتوس، به صراحت این نکته را مطرح می‌کند. «دلیل حقیقی بحران اقتصادی ادامه‌دار و فقر طبقه پایین جامعه، رشد جمعیت است» (همان، ص ۲۵). با کمک دو مجموعه، می‌توان کمیابی مطلق مالتوس را نشان داد: یکی مجموعه نیازهای غذایی یا به صورت کلی‌تر احتیاجات (R) و دیگری منابع در دسترس (A) است. هنگامی که احتیاجات، بزرگتر از منابع در دسترس است ( $R > A$ )، در وضعیت «کمیابی مطلق» قرار داریم. در واقع، از منظر مالتوس رابطه یک به یک بین منابع و احتیاجات وجود دارد. به عبارت دیگر، مالتوس استفاده واقعی (و نه استفاده‌های جایگزین از منابع) را در نظر می‌گیرد (این موضوع در کمیابی نسبی بیشتر توضیح داده می‌شود). رابطه بین احتیاجات و منابع را از منظر مالتوس، می‌توان در شکل زیر نمایش داد.

شکل ۱ رابطه یک به یک؛ مشکل استفاده واقعی (استانه مصرف)



منبع: داود ۲۰۱۱، ص ۱۲۱۳

شکل ۱، بیانگر رابطه یک به یک بین منابع و احتیاجات است. اگر  $R > A$  باشد، کمیابی مطلق وجود دارد. در غیر این صورت، کمیابی وجود ندارد. همچنین، مالتوس کمیابی را یک پدیده طبیعی و اجتناب‌ناپذیر می‌داند؛ وی نتیجه می‌گیرد که فقر نیز اجتناب‌ناپذیر است.

فرض کنید با یک تعهد پرداخت از ثروتمندان، درآمد یک مرد در یک روز، از ۱۸ پنی به ۵ شیلینگ افزایش یابد، شاید قابل تصور باشد. پس آنها می‌توانند راحت‌تر زندگی کنند و یک تکه گوشت هر روز برای ناهار خود داشته باشند. اما این نتیجه‌گیری بسیار غلطی است ... در صورت دریافت ۵ شیلینگ در روز، به جای ۱۸ پنی، آن مرد با خیالبافی خودش را با ثروتمندان مقایسه می‌کند و زمان بسیاری را به تن آسایی اختصاص می‌دهد. این امر، یک ضربه قوی و فوری به صنایع تولیدی وارد می‌کند، نه تنها ملت فقیرتر می‌شود، بلکه طبقات پایین نیز مضطرب‌تر می‌شوند (مالتوس، ۱۸۲۶، ص ۶۱).

با این بیان، طبقه حاکم را از مسئولیت در قبال فقرا و طبقه ضعیف در جامعه مبرا می‌کند. نکته حائز اهمیت در دیدگاه مالتوس، نگاه مادی او به عالم است. در واقع از نظر زمانی، مطالعات مالتوس با دوره گسترش سکولاریزم همراه بوده و چارچوب ایدئولوژیکی وی، تمایل به همراهی با جنبش سکولار دارد. در توضیح این نکته واترمن می‌نویسد:

سلطه کمیابی در امور بشر و مطلوبیت اجتماعی فرض شده از طمع ورزیدن، خودپسندی و رقابت، مسئله شر ابدی را در یک شکل جدید و تهدیدآمیزی فراهم کرده است. «چگونه خدایی که مهربان، قادر و حکیم است، کمیابی را برای مخلوقاتش می‌خواهد؟» (مالتوس، ۱۷۹۸، ص ۱۱۰-۱۱۱). به‌عنوان یک نتیجه از این چنین تفسیر و ادراکی، مالتوس به‌شدت می‌خواست امکان دانش وحیانی (وحی) را انکار کند. بنابراین، مطابق نظر مالتوس، «ما باید

به خواست طبیعت توجه کنیم و خواست خدا در مورد طبیعت را در نظر بگیریم» (همان، ص ۳۵۰). یا به عبارت دیگر، ما باید «چشمانمان را به کتاب طبیعت بچرخانیم» (واترمن، ۱۹۸۶، ص ۱۰۷).

### کمیابی نسبی

تعریف معروف رابینز از علم اقتصاد، بیانگر مفهوم «کمیابی نسبی» است: «علمی که رفتار بشر را به‌عنوان یک رابطه بین اهداف و منابع کمیاب که استفاده‌های جایگزین دارند، مطالعه می‌کند» (رابینز، ۱۹۴۵، ص ۱۶).

رابینز رابطه بین اهداف و منابع را این‌گونه برقرار می‌کند: ۱. اهداف گوناگون است. ۲. ما خواستار برآوردن این اهداف گوناگون هستیم. ۳. زمان و منابع برای رسیدن به این اهداف، محدود است و توانایی کاربردهای جایگزین وجود دارد. ۴. اهمیت اهداف متفاوتند و می‌توانند سازماندهی شوند (همان، ص ۱۲). بنابراین، بشر مجبور به انتخاب است. رابینز می‌نویسد:

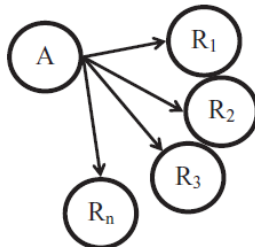
هنگامی که زمان و منابع برای دستیابی به اهداف، محدود هستند و توانایی کاربردهای جایگزین وجود دارد و توانایی تشخیص اهمیت وجود دارد، رفتار ضرورتاً شکل انتخاب به خود می‌گیرد. هر عملی که در ارتباط با زمان و منابع محدود برای دستیابی به یک هدف است، انصراف از کاربردهایشان برای رسیدن به اهداف دیگر را در پی دارد. این، یک جنبه اقتصادی دارد (همان، ص ۱۴).

از دیگر ویژگی‌های کمیابی نسبی رابینز، فراگیری آن است. از نظر وی: «ما از بهشت بیرون شده‌ایم، ما نه زندگی ابدی داریم و نه منابع نامحدود لذت. همیشه اگر یک چیز را انتخاب کنیم، باید از دیگر چیزها چشم‌پوشیم، این در حالی است که میلی به چشم‌پوشی نداریم. کمیابی منابع، برای برآوردن اهداف مهم گوناگون، تقریباً وضعیت همه‌گیر رفتار بشر است» (همان، ص ۱۵).

در واقع رابینز، با طبیعی کردن کمیابی، آن را فراگیر می‌کند. همچنین، وی کمیابی نسبی را نقطه شروعی برای علم اقتصاد می‌داند (ر.ک: ساموئلسون و نوردهاوس، ۲۰۰۱؛ بکر، ۱۹۷۱؛ زنوز، ۱۹۸۹).

بنابراین، همه فعالیت‌های بشر جنبه اقتصادی می‌یابد؛ زیرا با استفاده‌های جایگزین و رفتار جایگزین مشروط شده‌اند (رابینز، ۱۹۷۵، ص ۲۸). استفاده جایگزین و قابلیت جانشینی، برای فهم کمیابی نسبی، کلیدی هستند. می‌توان گفت: مفاهیم هزینه فرصت و رقابت نیز نشئت گرفته از کمیابی نسبی هستند. شکل زیر مفهوم کمیابی نسبی را به صورت گرافیکی نمایش می‌دهد.

شکل ۲. رابطه یک به چند مسئله استفاده جایگزین (تخصیص)



شکل ۲، یک نوع منبع (A) با استفاده‌های جایگزین، نسبت به  $\pi$  احتیاج مختلف (Rn) را نشان می‌دهد. شاید منبع A، برای برطرف کردن هر یک از احتیاجات، به‌تنهایی کافی باشد. مثلاً، منبع A برای رفع احتیاج R1 کافی است، ولی برای برطرف کردن همه احتیاجات کافی نیست. بنابراین، باید بین احتیاجات مختلف، احتیاجی را که اهمیت و اولویت بیشتری دارد، انتخاب نمود. وجود اهداف مختلف، با منابع محدود در زمان، بیان‌کننده کمیابی نسبی است. برای مثال، یک شخص همزمان نمی‌تواند به شنا بپردازد و در کلاس درس حاضر باشد. در این مثال، منبع زمان است و احتیاجات شنا و حضور در کلاس درس است. بنابراین، شخص باید با توجه به اهمیت و اولویت، یکی از اهداف را انتخاب کند. با وجود این، رابینز همه منابع را کمیاب نمی‌داند. او اضافه می‌کند: چیزهایی مانند هوا در این دنیا هست که فراوانند. شخص می‌تواند یک واحد هوا داشته باشد، بدون از دست دادن یک واحد کالای دیگر. فراوانی هوا، آن را کالای رایگان کرده است. ما مجبور به قربانی کردن زمان، یا دیگر منابع برای به دست آوردن یک واحد هوا نیستیم (رابینز، ۱۹۴۵، ص ۱۴-۱۵ و ۳۵).

### رابطه بین کمیابی نسبی و مطلق

گرچه کمیابی مطلق و نسبی، رویکردهای متفاوتی دارند، اما ارتباط بین آنها مستحکم است. ممکن است یک منبع به صورت مطلق، فراوان باشد، ولی به‌صورت نسبی کمیاب باشد و یا به‌عکس. برای مثال، ممکن است زمین به اندازه کافی برای نیازهای غذایی، همه جمعیت موجود باشد (زمین به‌صورت مطلق برای نیازهای غذایی فراوان است). اما ممکن است زمین، برای ساخت مسکن و تولیدات صنعتی هم نیاز باشد (زمین به‌صورت نسبی برای استفاده‌های جایگزین کمیاب است). به‌عکس، ممکن است زمین برای کشاورزی، مسکن و صنعت کافی باشد (زمین به‌صورت نسبی فراوان است)، ولی چون بد تخصیص داده شده باشد؛ بدین صورت که زمین برای مسکن و صنعت فراوان باشد، ولی برای کشاورزی کمیاب باشد (داود، ۲۰۱۱، ص ۱۲۱۶).

از تعریف هر دو کمیابی نسبی و مطلق، روشن است که وجود یک منبع، به‌تنهایی کافی نیست تا به‌عنوان کمیاب تعریف شود، بلکه باید یک خواسته، نیاز و یا احتیاجی نسبت به آن منبع مطرح باشد. به‌عنوان یک نتیجه، به مقدار محدودی از یک کالا، مفهوم کمیاب اطلاق نمی‌شود، بلکه صرفاً مقدار در اختیار از آن کالا را مشخص می‌کند. رابینز در این مورد می‌گوید:

محدودیت منابع به‌تنهایی کافی نیست تا آن را تبدیل به یک پدیده اقتصادی نماید. اگر منابع، استفاده جایگزین نداشته باشند می‌توانند کمیاب باشند ولی نمی‌توانند اقتصادی باشند. مانند آسمانی که از آسمان می‌آید ممکن است کمیاب باشد اما اگر امکان مبادله آن با چیز دیگر نباشد و یا امکان به تعویق انداختن استفاده از آن نباشد هدف هیچ فعالیت با جنبه اقتصادی نیست (رابینز، ۱۹۴۵، ص ۱۳).

بنابراین، اگر استفاده جایگزین وجود نداشته باشد (بدون هزینه فرصت) کمیابی نسبی وجود ندارد. بنابراین، اهداف در شرایط رابینز نمی‌توانند اقتصادی شوند. اما از نظر مالتوس نیازی به استفاده جایگزین وجود ندارد، کافی است تا رابطه کمی  $R > A$  برقرار باشد (داود، ۲۰۱۱، ص ۱۲۱۷).

در جدول زیر مقایسه بین کمیابی نسبی و مطلق ارائه شده است.

جدول ۱. مقایسه کمیابی نسبی و مطلق

کمیابی نسبی	کمیابی مطلق	
شخص	جامعه	واحد تحلیل
ایدئالیستی	مادی‌گرایی	هستی‌شناسی
رابطه بین یک نوع منبع و چندین احتیاج در حال رقابت ( $A - (R_1, \dots, R_n)$ (یک به چند)	رابطه بین یک نوع منبع (A) و یک نوع احتیاج (R)	کمیابی هست
R و A داده شده‌اند	A و R در طول زمان و مکان متغیرند	A-R ویژگی
یافتن تخصیص بهینه	تعیین آستانه‌ها و محدودیت‌های نهایی	مسئله پژوهشی اصلی
انتخاب عقلایی (بهینه)	اثرات علی	نوع تحلیل (نتایج)
استفاده جایگزین (امکان جانشینی)	استفاده واقعی (عدم امکان جانشینی)	تمرکز
موارد شبیه رابینسون کروزو، یک شخص ابزار را به یک مجموعه احتیاجات در حال رقابت تخصیص می‌دهد	ظرفیت برد سیستم نسبت به مصرف انسان	مورد نمونه
علم اقتصاد (توکلاسیک)	زیست‌شناسی، بوم‌شناسی	وابستگی علمی
کمیابی پذیرفته شده است (اجتناب‌ناپذیر)	کمیابی پذیرفته شده است (اجتناب‌ناپذیر)	نگاه به کمیابی

(منبع: داود، ۲۰۱۱، ص ۱۲۱۹)

سطر اول: اشاره به مقیاس دو نوع کمیابی دارد. کمیابی مطلق در یک جامعه، اقتصاد، ناحیه و یا به صورت جهانی بروز می‌کند؛ اما کمیابی نسبی، مربوط به بهینه‌سازی شخصی است.

سطر دوم: کمیابی مطلق بیشتر هستی‌شناسی مادی گرایانه دارد؛ اما کمیابی نسبی بیشتر ایدئالیستی است؛ زیرا کمیابی نسبی به بررسی رابطه بین منابع و استفاده‌های جایگزین (نه ضرورتاً چیزهایی که باز نمود تجربی یا مادی دارند) می‌پردازد. سطر سوم: کمیابی مطلق رابطه بین یک احتیاج با یک نیاز است. کمیابی نسبی، به رابطه بین یک منبع و چندین احتیاج در حال رقابت اشاره می‌کند.

سطر چهارم: دو تعریف از کمیابی، مستلزم دو دیدگاه متفاوت در مورد چگونگی احتیاج و منبع است. کمیابی مطلق، جایی مطرح است که احتیاجات و منابع متغیر در نظر گرفته شوند. درحالی‌که در کمیابی نسبی، احتیاجات و منابع داده شده تلقی می‌شوند.

سطر پنجم: مسئله اصلی کمیابی نسبی، یافتن تخصیص بهینه منابع است. اما مسئله مالتوسین‌ها بیشتر تعریف آستانه در یک سیستم مشخص (محلی، منطقه‌ای یا جهانی) است.

سطر ششم: نوع تحلیل یا نتیجه‌گیری مالتوسین‌ها، بیشتر در مورد علت‌های مربوط به طبیعت است. تحلیل‌های رابینزی، بر تعیین انتخاب عقلایی در یک موقعیت داده شده متمرکز است. این در واقع، بهینه‌سازی یک منبع داده شده است.

سطر هفتم: کمیابی مطلق، استفاده واقعی از یک منبع را بررسی می‌کند. درحالی‌که کمیابی نسبی، استفاده‌های جایگزین را بررسی می‌کند.

سطر هشتم: یک مورد متداول کمیابی مطلق، می‌تواند به ظرفیت حمل یک سیستم (طبیعت، جامعه و اقتصاد) اشاره کند. وضعیت رابینسون کروزو، می‌تواند به یک مورد متداول کمیابی نسبی اشاره کند.

سطر نهم: مسئله کمیابی مطلق، بیشتر مربوط به زیست‌شناسی و اکولوژی است؛ اما مسئله کمیابی نسبی، تمرکز اصلی اقتصاد نئوکلاسیک است.

سطر دهم: هر دو رویکرد، فرض می‌کنند که کمیابی به‌طور طبیعی وجود دارد.

### برخی اقتصاددانان مسلمان و مسئله کمیابی

اگر به تعاریف ارائه شده درباره اقتصاد اسلامی، توجه کنیم، به این نتیجه رهنمون می‌شویم که نظر واحدی در مورد مفهوم کمیابی، بین اقتصاددانان مسلمان وجود ندارد. عمده این امر، به دلیل کم توجهی اقتصاددانان مسلمان به این مفهوم می‌باشد. برخی اقتصاددانان مسلمان، از کمیابی در تعریف اقتصاد اسلامی استفاده کرده‌اند. در مقابل، برخی اقتصاددانان مسلمان، به‌صورت صریح کمیابی را در نوشته‌های خود رد و انکار کرده‌اند. بسیاری از اقتصاددانان مسلمان هم اظهار نظر خاصی در مورد این مفهوم نداشته‌اند و نسبت به این مفهوم خنثی هستند. در اینجا نمونه‌هایی از دو مورد اول بیان می‌شود.

برخی اقتصاددانان مسلمان، تلاش نموده‌اند تا با توسل به مفهوم «کمیابی»، اقتصاد اسلامی را تعریف نمایند. برای مثال، یسری/حمد، علم اقتصاد اسلامی را چنین تعریف می‌کنند: «علمی دانسته است که درباره بهترین راه بهره‌برداری از منابع اقتصادی در دسترس، برای تولید بیشترین مقدار ممکن از کالاها و خدماتی که جامعه به آن نیاز دارد و همچنین، توزیع و رشد آن در چارچوب شریعت اسلام و مقاصد آن بحث می‌کند» (یسری احمد، ۲۰۰۳، ص ۱۴-۱۹).  
چپرا نیز اقتصاد اسلامی را این‌گونه تعریف می‌کند: «شاخه‌ای از دانش است که به تحقق رفاه بشر از طریق تخصیص و توزیع منابع کمیاب، منطبق با آموزه‌های اسلام و بدون محدودیت بی‌جهت آزادی فردی یا ایجاد عدم تعادل‌های اقتصاد کلان و زیست‌محیطی کمک می‌کند» (چپرا، ۱۹۹۶، ص ۳۳).

رزلی (۲۰۰۵)، بیان می‌کند که کمیابی یکی از راه‌هایی است که موجب می‌شود شناخت بیشتری نسبت به اقتصاد اسلامی حاصل شود؛ زیرا هیچ مخالفتی از نظر اقتصاد اسلامی، درباره کمیابی وجود ندارد. همچنین، او بیان می‌کند که کمیابی یکی از واقعیت‌های زندگی است و مانند نیروی جاذبه در فیزیک، یکی از اصول اقتصاد اسلامی می‌باشد. او برای اثبات ادعای خود در رابطه با کمیابی، به آیات مختلف قرآن و به برخی از تفاسیر اهل سنت استناد می‌کند (آل عمران: ۱۳؛ معارج: ۱۹-۳۱).

در مقابل، انس زرقاء (۲۰۰۳)، به استناد آیه‌ای از قرآن (قمر: ۴۹؛ اسراء: ۷۰؛ اعراف: ۱۰؛ حجر: ۲۱؛ بقره: ۳۹) به این نتیجه می‌رسد که آنچه در زمین از طرف خدا خلق شده است، قابلیت ارائه خدمت به انسان‌ها را دارند و همه آنچه در زمین وجود دارد، حساب شده است و اتفاقی نیست. مطابق نظر او خداوند در حقیقت نیاز زندگی محترمانه را می‌پذیرد و برای انسان این موارد را تأمین می‌کند (زرقاء، ۲۰۰۳، ص ۱۸-۱۹).

خان نیز با استناد به آیه ۱۰ سوره فصلت، به کلی کمیابی را رد می‌کند (خان، ۱۹۸۴، ص ۵۱). همچنین، وهب‌البر و همکاران بیان می‌کنند چگونه خداوند قادر مطلق، برای بندگان خود کمیابی می‌خواهد؟ وقتی خداوند

نعمتی را در مکان یا زمانی محدود می‌کند، او در حقیقت محدودیت نمی‌خواهد. در مقابل، خداوند نعمت‌های خود را به نسبت و به مقدار برای بندگان می‌فرستد تا آنها بتوانند بهتر کار کنند و دنیا را با توجه به محدودیت‌ها آباد کنند (وهبالبر و همکاران، ۲۰۱۵).

در کتاب *مبانی اقتصاد اسلامی* نیز دو معنا برای کمیابی مطرح شده است: معنای اول، عبارت است از اینکه منابع شناخته شده و آماده بهره‌برداری، در هر زمان محدود است و برای رفع نیازهای بشر کافی نیست. معنای دوم عبارت است از اینکه امکانات طبیعت نسبت به نیازهای رو به رشد بشر کافی نخواهد بود. این کتاب، از نظر علمی، معنای اول را تأیید و معنای دوم را رد کرده است. وی بعد از دیدگاه اسلامی، معنای کمیابی را رد کرده است. در واقع، در دیدگاه اسلامی، مشکلی به نام کمبود منابع طبیعی، نسبت به نیازهای بشر وجود ندارد. نقص مطالب ذکر شده در این کتاب، این است که توجهی به معنای کمیابی نسبی نداشته است (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲، ص ۱۵۶). با توجه به بررسی اجمالی صورت گرفته در نظرات اقتصاددانان مسلمان، درباره کمیابی به این نتیجه می‌رسیم که برخی متفکران اقتصاد اسلامی، این مفهوم را پذیرفته و برخی نیز این مفهوم را کاملاً رد کرده‌اند و بیان می‌کند که در اقتصاد اسلامی، هیچ جایگاهی برای بحث کمیابی وجود ندارد.

بنابراین، مطابق آنچه بیان شد، عقیده یکسانی در مورد کمیابی در بین اقتصاددانان مسلمان وجود ندارد. لازم به یادآوری است که کمیابی از جمله مفاهیم ارزش‌محور است؛ یعنی بر مبانی هستی‌شناختی نظام اقتصادی سرمایه‌داری شکل گرفته است و جهت‌گیری خاصی را در عرصه اقتصادی القا می‌کند. اگر در کشف و طراحی نظام اقتصادی اسلام، به این امر توجه نشود، ممکن است این مفاهیم انسان را به مسیری غیرمتناسب با جهت‌گیری‌های اسلامی هدایت کنند (یوسفی و غفاری، ۱۳۹۶).

## کمیابی از منظر دین مبین اسلام

### کمیابی مطلق

بر اساس جهان‌بینی اسلامی، نه تنها منابع جهان طبیعت برای تأمین نیازهای انسان کافی است، بلکه بسیار بیش از آن است. این بدان دلیل است که خداوندی که خالق این جهان و انسان است، عالم مطلق و قادر مطلق و حکیم مطلق است. فضل و رحمت بی‌نهایت او، چنین اقتضایی را دارد. خلقت منابع، به مقدار کمتر از نیازهای انسان‌ها، یا ناشی از جهل به مقدار منابع و نیازها است و یا ناشی از عدم قدرت در آفرینش منابع به اندازه نیازها و یا به دلیل نقص در حکمت، یا به دلیل بخل است. خداوند متعال از هر گونه نقصی مبرا است.

خداوند متعال (ابراهیم: ۳۲-۳۴) بر کفایت منابع برای نیازها تصریح کرده، می‌فرماید:

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَالَّذِينَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْفَلَكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ وَ سَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ وَ سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَ آتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَ إِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ؛ خداوند همان کسی است که آسمان‌ها و زمین را



آفرید؛ و از آسمان، آبی نازل کرد؛ و با آن میوه‌ها (ی مختلف) را برای روزی شما (از زمین) بیرون آورد؛ و کشتی‌ها را مسخر شما گردانید، تا بر صفحه دریا به فرمان او حرکت کنند؛ و نهرها را (نیز) مسخر شما نمود و خورشید و ماه را -که با برنامه منظمی در کارند- به تسخیر شما درآورد؛ و شب و روز را (نیز) مسخر شما ساخت و از هر چیزی که از او خواستید، به شما داد؛ و اگر نعمت‌های خدا را بشمارید، هرگز آنها را شماره نتوانید کرد! انسان، ستمگر و ناسپاس است.

همچنین مطابق آیه زیر، خداوند روزی تمام بندگان را تضمین کرده است: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلُّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (هود: ۶)؛ هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر اینکه روزی او بر خداست! او قرارگاه و محل نقل و انتقالش را می‌داند؛ همه اینها در کتاب آشکاری ثبت است.

افزون بر این، منابع مادی این جهان قابل افزایش است؛ زیرا خزائنی مجرد، نامحدود و پایدار در نزد خداوند دارد و خداوند متعال به اسبابی که بیان کرده است، بر این منابع می‌افزاید.

مطابق آیه ۲۱ سوره حجر، خزائن همه چیز در نزد خداوند است. «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر: ۲۱)؛ و خزائن همه چیز، تنها نزد ماست؛ ولی ما جز به اندازه معین آن را نازل نمی‌کنیم.

از نظر علامه طباطبائی، «إِنْ مِنْ شَيْءٍ» یعنی همه اشیا (طباطبائی، ۱۳۹۷ق، ج ۱۲، ص ۱۴۱-۱۴۴). از عبارت «عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ» متوجه می‌شویم تمام اشیاء نزد خداوند متعال خزائنی دارند. همچنین، از عبارت «مَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» متوجه می‌شویم، این خزائن پیش از آنکه به صورت محدود به جهان مادی نازل شوند، وجودی نامحدود دارند.

مطابق آیه ۹۶ سوره نحل: «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» (نحل: ۹۶)؛ آنچه نزد شماست فانی می‌شود؛ اما آنچه نزد خداست باقی است. آنچه نزد خداوند متعال است، ثابت و پایدار است. بنابراین، همه چیز نزد خداوند خزائنی دارد که این خزائن، نامحدود، ثابت و پایدار هستند و خداوند هر مقدار از آن را که بخواهد، به این دنیای مادی نازل می‌کند. علامه طباطبائی نیز علت اینکه در قرآن خلقت مواردی مانند چهارپایان (زم: ۶) و آهن (حدید: ۲۵) را انزال خوانده، همین موضوع می‌داند. در واقع، این خزائن به سبب وجود مجرد و نامحدودشان نزد خداوند متعال علو دارند و وقتی لباس مادیت می‌پوشند، مرتبه وجودی شان تنزل می‌کند (میرمعزی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۲).

همچنین، در آیات و روایات متعددی به راه‌ها و عوامل افزایش منابع در دنیا اشاره شده است. از جمله، می‌توان به تقوا (اعراف: ۹۶)، شکر (ابراهیم: ۷) و یاری کردن خداوند (محمد: ۷) و استغفار (هود: ۵۲) اشاره کرد.

مطابق آنچه گذشت، کمیابی مطلق در پاسخگویی به نیازهای بشر وجود ندارد. این دیدگاه، کاملاً در مقابل دیدگاه مالتوس و طرفداران او قرار می‌گیرد. با وجود این، این سؤال مطرح می‌شود که چرا در دنیا فقر، قحطی و کمبود مشاهده می‌شود. در آیات ۳۲ تا ۳۴ سوره ابراهیم که پیش از این ذکر شد، پاسخ این سؤال داده شده است.

در این آیات، پس از بیان برخی نعمت‌هایی که خداوند در اختیار انسان‌ها قرار داده، به صراحت می‌فرماید: هر آنچه انسان می‌خواسته و به آن نیاز داشته برای او فراهم کرده است. اما در انتهای آیه به دو مشکل اصلی اشاره شده است.

۱. با وجود نعمت‌های بی‌شمار، انسان ظلوم (بسیار ظلم‌کننده) است. در واقع، ظلم برخی انسان‌ها به برخی دیگر، موجب می‌شود عده‌ای بیش از اندازه از نعمت‌های خداوند متعال متنعم شوند. از این‌رو، عده‌ای از بسیاری نعمت‌ها محروم شوند.

۲. با وجود نعمت‌های بی‌شمار، انسان کفار (بسیار کفران‌کننده) است. منظور از «کفران نعمت»، عدم استفاده صحیح از نعمت‌هاست. رفتارهایی مثل اتلاف، اسراف، تبذیر و عدم استفاده بهینه از نعمت‌ها موجب می‌شود عده‌ای از نعمت‌های الهی محروم بمانند.

بر این اساس، اگر ظلم و کفران نعمت نباشد، نعمت‌های بی‌شمار خداوند متعال که در این جهان خلق کرده، برای نیازهای همه انسان‌ها کافی است (صدر، ۱۴۰۸ق، ص ۲۱۲-۲۱۳).

البته کمیابی مطلق، مطابق تجربیات بشر نیز قابل رد است. *آمارتیا سن* (۱۹۸۳)، برنده جایزه نوبل، تحلیل قابل توجهی از قحطی ارائه داده است. معمولاً اعتقاد بر این بوده است که کمبود در عرضه مواد غذایی، منجر به قحطی می‌شود. ولی تحلیل‌های *آمارتیا سن*، نکته دیگری را روشن می‌کند. از نظر او، آسیب‌پذیرترین طبقه، کارگران بدون زمین بودند که نمی‌توانستند در زمانی که شکست محصول رخ می‌دهد، کار پیدا کنند. پس مسئله آنها، عدم توانایی در کسب دستمزد بوده است که این عامل، بسیار متفاوت از عامل کمبود مواد غذایی، که منجر به قحطی می‌شود، بوده است. از نظر سن، جامعه این طبقه را برای استفاده از غذا ذی‌حق نمی‌دانست؛ زیرا آنها نمی‌توانستند سطح معیشت خود را تأمین کنند. او بیان می‌دارد در حالی که مردم از گرسنگی می‌مردند، چگونه غذا به خارج از منطقه قحطی منتقل می‌شد! چرا که در خارج از منطقه قحطی، مردم هزینه پرداخت مواد غذایی را داشتند، در حالی که انسان‌های گرسنه در آن منطقه این پول را نداشتند (زمان، ۲۰۱۰، ص ۸).

محققان در زمینه فقر نشان داده‌اند که تنها ۰/۷ درصد از تولید ناخالص ملی، ۲۲ کشور ثروتمند دنیا، برای حل مشکل همه گرسنگان در دنیا کافی خواهد بود (همان، ص ۹). پس مسئله اصلی کمیابی در اقتصاد، به خاطر نبود منابع نیست، بلکه همان‌طور که ذکر شد، به خاطر روحیه ثروتمندانی است که تصور می‌کنند همه ثروت خود را به خاطر هوشمندی خود به دست آورده‌اند و در مورد همه ثروت خود ذی‌حق هستند و حاضر نیستند، بخش کمی از آن را برای رفع احتیاجات نیازمندان صرف کنند.

### کمیابی نسبی

کمیابی نسبی، با تفسیری که *رابینز* ارائه داده است، از دیدگاه اسلام قابل قبول است. کمیابی نسبی، به این مفهوم را می‌توان از دیدگاه خرد و کلان مورد بررسی قرار داد:

دیدگاه خرد: بی‌شک منابع اقتصادی در اختیار هر فرد، در هر لحظه از زمان محدود است. از سوی دیگر، هر فرد دارای نیازهای متعدد است. این نیازها، همه در یک حد از اهمیت نیستند و قابل درجه‌بندی‌اند. منابع در اختیار او نیز قابلیت تخصیص به نیازهای گوناگون را دارد. در چنین شرایطی، هر فردی باید انتخاب کند و منابع را به نیازهای با

اهمیت بیشتری اختصاص دهد. این همان تخصیص بهینه منابع است که در قرآن کریم، «قوام» در مقابل اسراف و تقتیر نامیده شده است: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان: ۶۷)؛ و کسانی که هر گاه انفاق کنند، نه اسراف می‌نمایند و نه سخت‌گیری، بلکه در میان این دو، حد اعتدالی دارند.

در این آیه، منظور از «انفاق» بخشش نیست، بلکه هزینه کردن است. خداوند در این آیه، یکی از صفات «عباد الرحمن» را قوام و اعتدال در هزینه کردن نام می‌برد که مفهومی نزدیک به تخصیص بهینه منابع است.

همچنین، در قرآن کریم دو واژه «شکر نعمت» و «کفران نعمت» (ابراهیم: ۷)، به همین معنا به کار رفته است. شکر نعمت این است که انسان از نعمت، در راستای اهداف اهم خود به نحو درست استفاده کند. کفران نعمت به این است که نعمت را به اهداف غیرمهم و به صورت نادرست اختصاص دهد. در ادبیات روایی ما نیز برای تخصیص بهینه منابع در سطح خرد، از تعبیر «حسن تقدیر معیشت» و «اصلاح مال» استفاده شده است (کلینی، ۱۳۴۱ق، ج ۵، ص ۸۷).

یکی از روشن‌ترین منابعی که کمیاب نسبی است، عمر انسان است. در روایات بسیاری، در ارتباط با استفاده بهینه از عمر تأکید شده است: رسول خدا ﷺ فرمودند: «أَنَّ الْعُمَرَ مَحْدُودٌ لَنْ يَتَجَاوَزَ أَحَدٌ مَا قَدَّرَ لَهُ...» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۸، ص ۳۷۱)؛ عمر محدود است. هیچ کس از مقداری که برای او تعیین شده است، رد نمی‌کند. در جای دیگر فرمودند: «احذروا ضیاع الاعمار فیما لاییقی لکم ففائتها لایعود» (همان)؛ از ضایع کردن عمر در چیزی که ماندگار نیست، پرهیز کن؛ چراکه عمرهای از دست رفته قابل برگشت نیست.

از دیدگاه کلان و با نظر به منابع در اختیار یک جامعه، در یک مکان و زمان معین نیز همین امر صحیح است؛ یعنی منابع در اختیار محدود و اهداف متعدد و دارای درجه اهمیت متفاوت هستند. در نتیجه، تخصیص بهینه منابع امری عقلی و عقلایی و مبرهن است. تعابیری همچون شکر و کفران نعمت، که در برخی آیات قرآن کریم و روایت اهل‌بیت ﷺ آمده و به تخصیص بهینه منابع اشاره دارد، قابل تعمیم از سطح فرد به جامعه نیز هست.

براین‌اساس، کمیابی نسبی و لزوم تخصیص بهینه منابع در سطح خرد و کلان، از دیدگاه اسلام مورد تأیید است. با این وجود، سه تفاوت اساسی بین دیدگاه اسلام و دیدگاه مطرح شده از سوی این گروه، از اقتصاددانان غرب وجود دارد:

۱. کمیابی نسبی از دیدگاه این گروه، تنها مشکلی است که علم اقتصاد از طریق تخصیص بهینه منابع به دنبال حل آن است. از این دیدگاه، مسئله عدالت و چگونگی توزیع منابع بین افراد، مسئله علم اقتصاد نیست. از این‌رو، علم اقتصاد به علم تخصیص بهینه منابع تعریف می‌شود. اما از دیدگاه اسلام، همان‌گونه که در نقد کمیابی مطلق به آن اشاره شد، توزیع عادلانه منابع اهمیت بیشتری دارد و علم اقتصاد باید به دنبال راه‌هایی باشد که هر دو هدف را تأمین می‌کنند.

۲. همان‌طور که بیان شد، کمیابی در کنار نیاز شکل می‌گیرد. نیاز در علم اقتصاد، بر اساس مبنای فایده‌گرایانه بتام تفسیر می‌شود. فایده‌گرایی نیز بر نوعی لذت‌گرایی، یا اصالت لذت مبتنی است. بر اساس این مبنا، لذت با پاسخ دادن به امیال انسان که گریزی از آن نیست، تحقق می‌یابد. از آنجاکه انسان ناچار است به امیال پاسخ دهد، پاسخگویی به آنها ضرورت دارد. از این‌رو، نیاز با امیال انسان مساوی تلقی می‌شود و از آنجاکه امیال انسان حدی ندارد، نیازهای انسان نیز نامحدود تلقی می‌شود (میرمعزی و قائمی‌نیا، ۱۳۹۰). اما این نوع نگرش به نیازهای انسان

نیز مخالف رویکرد توحیدی است. در نگاه توحیدی، انسان باید با به‌کارگیری عقل، امیال خود را تعدیل و کنترل کند. از این‌رو، نیازهای انسان نامحدود نیست.

۳. تخصیص بهینه یک مفهوم ارزشی و بر اساس نظام ارزش‌های یک مکتب، قابل تفسیر و تعیین است. با تغییر نظام ارزش‌ها، تفسیر این مفهوم تغییر می‌کند. این پرسش که کدام نیازها اهمیت بیشتری دارد، بر اساس نظام ارزش‌های متفاوت پاسخ متفاوتی می‌یابد. همچنین، در هر مکتبی برای راه‌های تخصیص منابع محدودیت‌های ارزشی وجود دارد. این محدودیت‌ها با تغییر مکاتب تغییر می‌کند.

### نتیجه‌گیری

اهمیت کمیابی در علم اقتصاد متعارف، به‌گونه‌ای است که می‌توان گفت: اگر کمیابی نبود، علم اقتصاد نیز وجود نداشت. تقریباً مفهوم کمیابی در اقتصاد متعارف با *مالتوس* و *رابینز*، با دو نوع کمیابی مطلق و نسبی، شناخته می‌شود. گرچه کمیابی مطلق و نسبی، رویکردهای متفاوتی دارند، اما ارتباط بین آنها محکم است. ممکن است یک منبع به صورت مطلق، فراوان باشد؛ ولی به‌صورت نسبی کمیاب باشد و یا به‌عکس. باید توجه داشت که این مفهوم، یک مفهوم ارزش‌محور است. نمی‌توان بدون شناخت مبانی و سمت و جهتی که القا می‌کند، آن را تأیید یا رد نمود. کمیابی، مفهومی است که از مبانی غیرتوحیدی و مادی شکل گرفته است. بنابراین، لازم است در اقتصاد اسلامی در استفاده از آن تجدیدنظر شود.

در بین اقتصاددانان اسلامی، نظر مشترکی نسبت به این مفهوم وجود ندارد. برخی، اقتصاد اسلامی را بر اساس کمیابی تعریف کرده‌اند، برخی کمیابی را رد کرده‌اند و برخی نسبت به آن سکوت کرده‌اند. با توجه به بررسی‌های انجام شده در آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام، کمیابی مطلق مورد پذیرش اسلام نیست. اما کمیابی نسبی که منجر به تخصیص بهینه منابع می‌شود، با سه ملاحظه پیشین مورد تأیید اسلام است.

- پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲، *مبانی اقتصاد اسلامی*، چ هفتم، تهران، سمت.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۰۸ق، *اقتصادنا*، قم، مجمع علمی للشهید الصدر.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۱۳ق، *الاصول من الکافی*، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- محمدری شهری، محمد، ۱۳۸۸، *منتخب میزان الحکمه*، تلخیص سیدحمید حسینی، چ دهم، قم، دارالحدیث.
- میرمعزی، سیدحسین، ۱۳۹۱، *نظام اقتصادی اسلام، مبانی، اهداف، اصول راهبردی و اخلاقی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- میرمعزی، سیدحسین و علیرضا قائمی‌نیا، ۱۳۹۰، «تقدی بر تعریف علم اقتصاد از منظر مبانی اسلامی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۴۳، ص ۵-۲۶.
- یسری‌احمد، عبدالرحمن، ۲۰۰۳، *درسات فی العلم الاقتصاد الاسلامیه*، اسکندریه، الدار الجامعیه.
- یوسفی، احمدعلی و مجتبی غفاری، ۱۳۹۶، «نقش مفاهیم ارزش محور در ساماندهی ساختار نظام اقتصادی؛ بررسی تطبیقی نظام سرمایه‌داری و اسلامی»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۱۷، ص ۸۵-۱۰۲.
- Becker, Gary S, 1971, *Economic Theory*, New York, Alfred A. Knopf.
- Chapra, Mohammad Umar, 1996, *WHAT IS ISLAMIC ECONOMICS?*, Islamic Development Bank Prize Winners' Lecture Series No. 9.
- Daoud, Adel, 2011, *Scarcity, Abundance, and Sufficiency – Contributions to social and economic theory*, Gothenburg: Department of Sociology, University of Gothenburg.
- Harvey, David, 1974, "Population, Resources, and the Ideology of Science", *Economic Geography*, No. 50, P 256–277.
- Fischer, S., Dornbusch, R. and Schmalensee, R, 1988, *Economics*, New York, McGraw Hill.
- Jevons, William Stanley, 1888, *The Theory of Political Economy*, London, Macmillan.
- Khan, A.M, 1984, "Islamic economics: nature and need", *Journal of Research in Islamic Economics*, Vol. 1 No. 2, P 55.
- Kearl, J.R, 1993, *Principle of Economics*, Health and Company, Lexington, DC.
- Kutzner, P. L, 1991, *World Hunger: A Reference Handbook*, Santa Barbara, CA: ABC-Clío.
- Malthus, Thomas Robert, 1798, *An Essay on the Principle of Population*, edited by D. Winch. Cambridge, Cambridge University Press.
- \_\_\_\_\_, 1826, *An Essay on the Principle of Population, or a View of Its Past and Present Effects on Human Happiness; with an Inquiry into Our Prospects Respecting the Future Removal or Mitigation of the Evils Which It Occasions*, London, John Murray.
- Menger, Carl, 2004, *Principles of Economics*, Grove City, PA, Ludwig von Mises Institute and Libertarian Press.
- Robbins, Lionel, 1945, *An Essay on the Nature and Significance of Economic Science*, London, Macmillan.
- Rosly, saiful azhar, 2005, "Islamic banking: Doing things right and doing right things", *Economic Studies*, No. 42, P 31-40.
- Samuelson, Paul A, 1973, "Samuelson's "Reply on Marxian Matters", *Journal of Economic Literature, American Economic Association*, Vol. 11, No.1, P 64-68.
- Samuelson, Paul Anthony, and William D. Nordhaus, 2001, *Economics*, Boston, McGraw-Hill.
- Sen, Amartya, 1983, *Poverty and Famine: An Essay on Entitlement and Deprivation*, Oxford, Oxford University Press.
- Wahbalbari, Amir and Zakaria Bahari Norzarina Mohd-Zaharim, 2015, "The concept of scarcity and its influence on the definitions of Islamic economics", *Humanomics*, Vol. 31, P 134–159.
- Waldman, Don E, 2004, *Microeconomics*, Boston and London, Pearson Addison Wesley.

- Walras, Léon, 1954, *Elements of Pure Economics or the Theory of Social Wealth*, Homewood, Irwin for the American Economic Association and the Royal Economic Society.
- WATERMAN, D.A, 1986, *A Guide to Expert System*, Reading, MA, Addison-Wesley Publishing Co.
- Xenos, Nicholas, 1989, *Scarcity and Modernity*, London, Routledge.
- Zaman, Asad, 2010, “Scarcity: East and West”, *Journal of Islamic Economics, Banking and Finance*, Vol. 6, No. 1, P 87-104.
- Zarqa, M.A, 2003, “Islamization of economics: the concept and methodology”, *Journal of King Abdulaziz University: Islamic Economics*, Vol. 16, No. 1, P 3-42.